

ژوئیه ششم حقوق کیفری

سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳

صفحات ۱۰۷-۸۳

گونه‌شناسی جرایم علیه خانواده

عباس سلمان پور ✉

عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه گیلان

سعیده حیدری

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین‌المللی بندرانزلی

چکیده:

خانواده نخستین کنون اجتماعی است که در زندگی جمعی انسان شکل گرفته و مهم‌ترین نقش را در توسعه و رشد مراحل حیات بشر از ابتدا تا کنون و تا فرجام زندگی، نسبت به سایر نهادهای اجتماعی داراست. با این وجود، متأسفانه امروزه به دلیل عوامل مختلفی، نهاد مقدس خانواده دچار تزلزل و بحران شده است و کمتر به زنان و کودکان که از مهمترین ارکان این نهاد به شمار می‌آیند بها داده می‌شود. حمایت‌های قانون‌گذار در زمینه شناخت مسایل مربوط به خانواده و حل معضلات مبتلا به آن می‌تواند گام بزرگی در جهت جلوگیری از آسیب‌پذیری و تزلزل خانواده باشد، لذا دولت‌ها اقدامات مختلفی را برای حمایت از کیان خانواده اتخاذ می‌کنند. یکی از این اقدامات، جرم‌انگاری رفتارها و اعمالی است که موجودیت خانواده و اعضای آن را تهدید می‌نماید. این جرم‌انگاری، حمایت کیفری از کلیت نهاد خانواده و نیز اعضای خانواده را رقم می‌زند. این حمایت کیفری، به ویژه نسبت به افرادی از خانواده که از بیشترین میزان آسیب‌پذیری رنج می‌برند یعنی زنان و کودکان، اعمال شده و واجد اهمیت است. در اسناد بین‌المللی نیز حمایت‌های جدی در این زمینه صورت گرفته است. این نوشتار ضمن بررسی انواع جرایم که به هر نحو، خانواده را تهدید می‌نماید به راهکارهای مقابله با این تهدیدات در حقوق ایران پرداخته و در این رابطه، نگاهی نیز به اسناد بین‌المللی نموده است.

کلید واژه‌ها: خانواده، حمایت قانونی، حمایت کیفری، ضمانت اجرای کیفری و غیر کیفری.

۱۳۹۲/۸/۱۹

تاریخ دریافت:

۱۳۹۳/۶/۵

تاریخ پذیرش نهایی:

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

abbas.salmanpour@gmail.com

خانواده، واژه مقدسی است که به یکی از ارکان بنیادین و تأثیرگذار بر ساختار جامعه اطلاق می‌گردد. این نهاد، نقش بارزی در ارتقاء روابط اجتماعی و جامعه‌پذیری افراد ایفا می‌کند. اما باید در نظر داشت که این نهاد ارزشمند در معرض بلایا و خطرات بنیان کنی است که چه بسا از درون، موجب اضمحلال و از هم پاشیدگی آن گردد، اگر سیاست‌های حمایتی حقوقی و کیفری نباشد، بدون شک به تدریج جامعه مملو از خانواده‌های مضمحل و آسیب‌دیده رو به انحطاط خواهد بود. قانون‌گذار کشورمان به تأسی از آموزه‌های اسلام، در قالب قوانین و مقررات گوناگون، تدابیری را در این ارتباط مقرر داشته است. تنوع و دامنه تهدیدات خانواده به حدی است که واکنش مؤثر و هوشیاری سیاست‌گذاران جامعه را می‌طلبد. در کنار حقوق داخلی کشورمان در سطح بین‌الملل نیز به این نهاد مقدس پرداخته شده و خانواده، نقطه اتکای جامعه تلقی و دولت‌ها موظف به حمایت از آن شده‌اند. به‌علاوه، همواره بر عدم تبعیض جنسیتی زن و مرد و حمایت از حقوق کودکان به عنوان عضوی از خانواده تأکید شده است. از این رو در طول مدتی که از تأسیس سازمان ملل متحد می‌گذرد این سازمان اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و کنوانسیون‌های متعددی در موضوعات مختلف حقوق بشری صادر کرده است. جرایمی که ارتکاب آنها تهدیدی برای خانواده است، متنوع‌اند. برخی از این جرائم علیه قداست خانواده رخ می‌دهند، مثل عدم ثبت واقعه نکاح و برخی دیگر، علیه تحکیم مبانی و بنیان‌های نهاد خانواده واقع می‌گردند، نظیر خشونت علیه زنان و کودکان و برخی دیگر نیز همچون ترک انفاق، مستقیماً اعضای خانواده را هدف می‌گیرند. بدیهی است جرم‌انگاری این رفتارها، حمایت کیفری از نهاد خانواده را در قوانین و مقررات داخلی کشورمان رقم خواهد زد؛ زیرا اعتقاد بر این است که حمایت کیفری متناسب بدون آسیب زدن به بنیان خانواده می‌تواند سبب استحکام این نهاد و مجری نظم باشد و صرف‌نظر از معیارهای مهم جرم‌انگاری و نیز فارغ از اهداف و آثار کیفر، مسلماً توسل به ضمانت اجرای کیفری، فقط در صورت فقدان ابزارهای غیرکیفری یا عدم کارایی آنها، به عنوان آخرین حربه، قابل توجیه است، البته به شرطی که آثار اجرای آن، زیان‌بارتر از اصل عمل نباشد. در این نوشتار به انواع جرایمی که به نوعی نهاد خانواده را تهدید می‌کند پرداخته شده است که مشتمل بر جرایم علیه قداست خانواده، تحکیم خانواده و اعضاء آن می‌باشد. ضمناً در مقاله حاضر منظور از قانون مجازات اسلامی، «قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲» است.

۲. جرائم علیه قداست خانواده:

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین و با ارزش‌ترین نهاد اجتماعی، باید از وقوع برخی جرائم مصون بماند تا بتواند به اهداف والایی که برای آن در نظر گرفته شده، دست یابد. برخی از جرائم علیه خانواده، قداست و شأن والای این نهاد را نشانه می‌روند و منزلت و مرتبه آن را خدشه‌دار می‌کنند. جرائم علیه قداست خانواده را می‌توان عبارت دانست از عدم ثبت ازدواج و طلاق، ازدواج با زن شوهردار، فریب در نکاح و زنا که بحث تفصیلی این موارد در ادامه خواهد آمد.

۱.۲. عدم ثبت واقعه نکاح و طلاق:

ثبت ازدواج و طلاق، از حیث حمایت از خانواده و اعضای آن، می‌تواند راهکار بسیار مهمی در برابر مقابله با پیامدهای ناخوشایند احتمالی در زندگی مشترک باشد. این اقدام، به ویژه از آن جهت که گاه با وقایعی همچون لزوم اثبات زوجیت، انکار زوج یا زوجه، اثبات یا انکار نسب و غیره روبرو هستیم، ضرورتی غیر قابل انکار می‌یابد (صفایی و امامی، ۱۳۸۶: ۴۷).

در همین راستا مقنن در قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ ابتدا در ماده ۲۰، ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق و رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق را الزامی نمود سپس در ماده ۴۹ با جرم‌انگاری عدم ثبت وقایع مذکور از نهاد خانواده حمایت کرده است. به موجب این ماده؛ «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه به پرداخت جزای نقدی درجه پنجم و یا حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد مردی که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.» همانگونه که ملاحظه میشود نوآوری مقنن در این ماده و ماده ۲۱ همین قانون، الزامی نمودن ازدواج موقت در مواردی از جمله باردارشدن زوجه و پیش‌بینی ضمانت اجرای یادشده برای زوج در صورت استنکاف از ثبت نکاح موقت در موارد مقرر است، که در ماده‌ی ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۵ پیش‌بینی نشده بود. اتفاقاً یکی از انتقادهای وارد بر ماده‌ی ۶۴۵ عدم پیش‌بینی همین امر بوده و این اقدام شایسته قانون‌گذار در قانون حمایت خانواده، بیانگر اوج توجه و حمایت وی از نهاد مقدس خانواده است و بدین منظور است که اثبات نکاح موقت در صورت بروز اختلاف به آسانی امکان‌پذیر باشد تا از زوجه و فرزند مشترک، حقی ضایع نگردیده و آنان گرفتار عسر و حرج ناشی از بلا تکلیفی نشوند. از دیگر موارد الزامی بودن نکاح موقت به موجب ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده، توافق طرفین و نیز شرط ضمن عقد است. ضرورت

ثبت واقعه ازدواج، وجهه بین‌المللی نیز دارد به نحوی که ماده سوم کنوانسیون مصوب سازمان ملل متحد درباره رضایت در ازدواج، حداقل سن برای ازدواج و ثبت ازدواج که براساس قطعنامه شماره ۱۷۶۳ مجمع عمومی این سازمان و با احترام کامل به ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، تصویب گردیده اعلام می‌دارد: «همه ازدواج‌ها باید به وسیله مقامی صالح در یک دفتر اسناد رسمی مناسب به ثبت برسند.»

۲.۲. ازدواج با زن شوهردار:

دلایل متعددی بر جایز نبودن ازدواج با زن شوهردار و یا ازدواج با زنی که در عده دیگری است، وجود دارد.^۱ با توجه به ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی عده عبارت است از: «مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.» هم‌چنین در ماده ۱۰۵۰ قانون مدنی آمده: «هر کس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح یا زنی که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند، عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود.» ماده ۱۰۵۱ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد: «حکم مذکور در ماده فوق [۱۰۵۰] در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی، عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی‌شود.»

ازدواج با زن شوهردار و یا زنی که در عده دیگری است، علاوه بر منع قانونی، جرم نیز محسوب شده است. در ماده ۶۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مقرر شده: «هر گاه کسی عالمماً زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است، برای مردی عقد نماید، به حبس از شش ماه تا سه سال یا از سه میلیون تا هجده میلیون ریال جزای نقدی و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود و اگر دارای دفتر ازدواج و طلاق و یا اسناد رسمی باشد برای همیشه از تصدی دفتر ممنوع خواهد گردید.» علاوه بر این، ماده ۶۴۴ قانون مذکور نیز مقرر داشته: «کسانی که عالمماً مرتکب یکی از اعمال زیر شوند، به حبس از شش ماه تا دو سال یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند:

۱- هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است، خود را به عقد دیگری درآورد در صورتی که منجر به مواقعه نگردد، ۲- هر کس که زن شوهردار یا زنی را که در عده دیگری است برای خود تزویج نماید در صورتی که منتهی به مواقعه نگردد.» رکن معنوی این جرم،

۱. از جمله آیه ۲۳۵ سوره بقره (لا تعزموا عقده النکاح حتی یبلغ الكتاب اجله) به عنوان دلیل نقلی و جلوگیری از اختلاط نسب به عنوان دلیل عقلی.

سوء نیت عام است که فرد از روی علم و عمد، جرم را مرتکب شود و رکن مادی جرم نیز به عقد درآوردن زن شوهردار یا در عده برای خود یا دیگری است. هم‌چنین زنی که در قید زوجیت یا در عده دیگری است، در صورت نکاح با فرد دیگر، مرتکب فعل مجرمانه شده است. بدین ترتیب، مقنن با جرم‌انگاری ازدواج با زن شوهردار یا زنی که در عده دیگری است، از قداست خانواده حمایت کیفری به عمل آورده است هرچند به مادتهای ۶۴۳ و ۶۴۴ مورد اشاره، نقدهایی نیز وارد است؛ یکی اینکه مبلغ جزای نقدی مقرر در این مواد بسیار نازل است و باید آن را بر اساس وضعیت اقتصادی امروز اصلاح کرد تا بتوان حمایت کیفری مؤثرتری از رهگذر اعمال جزای نقدی به عمل آورد. نکته دیگر آنکه این دو ماده در مورد دیگر افرادی که ممکن است در جلسه اجرای صیغه عقد نکاح حضور داشته و شاهد عقد نکاح مرد باز زن در قید زوجیت یا عده دیگری باشند، حکمی ندارد (رهبر، ۱۳۸۸: ۴۹).

۳.۲. فریب در ازدواج:

جوهر روابط سالم میان زن و شوهر صداقت است. صداقت اعتماد را بنیان می‌نهد. زوج یا زوجه‌ای که در بدو تشکیل زندگی با همسر خود صادق نیست، با رفتار خود کانون خانواده را دچار تزلزل می‌کند. امروزه سلامت جامعه در معرض آسیب‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... می‌باشد. گاهی این آسیب‌ها هر دو جنس مرد و زن را شامل می‌شود اما گاه یکی از این دو را در معرض خطر قرار می‌دهد. از جمله این آسیب‌ها می‌توان به رواج فریب در روابط افراد با یکدیگر به ویژه زن و شوهر اشاره کرد. تدلیس در نکاح به مفهوم اثبات صفات مطلوب یا رفع عیوب به صورت دروغین، از جمله عوامل فروپاشی نظام خانواده و تیرگی روابط زوجین است. اساساً ساحت خانواده، بسیار با ارزش‌تر از آن است که با رفتارهای فریب‌کارانه و دروغ، لکه‌دار گردد (ولیدی، ۱۳۷۷: ۳۲).

در این باره، قانون‌گذار در ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی، بیان می‌دارد: «هرگاه در یکی از طرفین، صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل، حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.» اما علاوه بر این، توسل به فریب در عقد نکاح موجب آثار کیفری نیز هست. در این باره، ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مقرر نموده: «چنانچه هر یک از زوجین، قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد، بر مبنای هر یک از آنها واقع شود، مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.»

این ماده قانونی، با آنکه در مقام تعیین مجازات برای فریب در نکاح (تدلیس در ازدواج) بر آمده لیکن دارای نقص‌هایی نیز هست از جمله اینکه برای کسی (غیر از زوج یا زوجه) که هر یک از آن دو را بفریبید و به عقد نکاح، راضی سازد، مجازاتی تعیین نشده است. دوم آنکه اشاره‌ای به بحث لزوم جبران خسارات وارد از رهگذر توسل به فریب نشده مگر آنکه معتقد باشیم قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، در اینجا می‌تواند مبنای الزام به جبران خسارت باشد. نکته لازم به ذکر اینکه از منطوق ماده بر می‌آید؛ فریب در ازدواج فقط با فعل مثبت مادی به صورت یک اقدام متقلبانه، نظیر آنچه در جرم کلاهبرداری اتفاق می‌افتد رخ می‌دهد. (صفر، ۱۳۸۵: ۲۷).^۱

۴.۲. زنا با محارم:

زنا در دسته جرائمی قرار دارد که اسلام همواره در صدد کنترل و مهار آن بوده است. از یک سو، با ترویج ارزش‌های مبتنی بر تقوا و خویشتن‌داری، اعمال و رفتارهای جنسی خارج از علقه زوجیت را به عنوان یک ضد ارزش معرفی کرده و از دیگر سو، با معرفی راه‌های درست ارضاء امیال جنسی یعنی ازدواج دائم و موقت، غریزه سرکش را هدایت کرده است اما زنا را جرمی دقیقاً بر خلاف موازین و اصول عفت و پاکدامنی و ضربه به کیان خانوادگی قلمداد نموده و با آن برخورد شدید کرده به نحوی که آن را با مجازات «حد» که قابل اعراض و تغییر نیست مواجه ساخته است (قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۳۷). در هر صورت، به حکم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، باید به نص قانون پایبند بود. ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.» ملاحظه می‌گردد که مقنن، زنا را جرم‌انگاری کرده و بدین سان از طریق کیفرگذاری برای این جرم از کیان خانواده حمایت و صیانت کرده است. یکی از کیفرهای مقرر برای زنا، اعدام است که به حکم ماده ۲۲۴ قانون یاد شده، در چهار مورد اجرا می‌گردد: «الف- زنا با محارم نسبی، ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است، پ- زنا با زن غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است، ت- زنا با زن یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.»

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

- آیت‌اللهی، زهرا (۱۳۸۲)، «آثار فقهی - حقوقی فریب در ازدواج»، فصلنامه کتاب زنان، سال ۵، ش ۱۹.
- شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۸۳)، «فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی»، فصلنامه کتاب زنان، سال ۷، ش ۲۵.

زنا با محارم یکی از اقسام و انواع آزار جنسی می‌باشد. محارم سه دسته‌اند: نسبی، سببی و رضاعی. هر کس که با محارم نسبی خود همانند مادر، خواهر، دختر، نوه‌های دختری و پسری، عمه، خاله، دختر برادر و دخترخواهر خود زنا کند، به مجازات قتل محکوم خواهد شد. این حکم مورد اتفاق و اجماع همه فقها می‌باشد. چنانکه ملاحظه می‌شود شریعت اسلام، شدیدترین مجازات را در مورد این نوع رفتار مجرمانه در نظر گرفته است. زنا با محارم سببی، همانند زن پدر، زن پسر، مادر زن و دختر زن مسأله اختلافی است، به‌گونه‌ای که فقها در مورد حکم زنا با زن پدر و زنا با سایر محارم سببی تفاوت قائل شده‌اند. در مورد زنا با نامادری مشهور فقها، فتوا به قتل زانی داده‌اند. این حکم در بند ب ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مورد زنا با بقیه محارم سببی و محارم رضاعی، از حکم این ماده خارج است؛ زیرا اگرچه روایاتی که در مورد مجازات زانی با محارم رسیده، مطلق و عنوانی که برای مجازات قتل در روایات آمده، «زنای با محارم» می‌باشد و این عنوان نیز شامل هر محرمی اعم از نسبی، سببی و رضاعی است ولی سند آن روایات ضعیف می‌باشد و در نتیجه نمی‌توان به آنها در سرایت حکم قتل به محارم سببی و رضاعی استناد نمود. بنابراین از آنجا که در مورد سایر محارم سببی و محارم رضاعی دلیل و حجت شرعی نداریم، لذا در فتوا به قتل باید به قدر متیقن اکتفا شود.

مطلب مهمی که باید به آن اشاره داشت اینکه مقنن در تبصره ۲ ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی، به حمایت کیفری از کودکان نیز مبادرت کرده و این امر، قابل بررسی است. در این تبصره مقرر گردیده است: «هر گاه طرفین [زنا] یا یکی از آنها نابالغ باشد، زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی‌شود و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.» به نظر می‌رسد مصداق بارز حمایت کیفری از کودکان بزه‌دیده در جرم زنا و از طریق جرم‌انگاری رفتار بزه‌کار، زمانی باشد که بزه‌کار، بالغ و بزه‌دیده، نابالغ است که بنابراین تبصره، بالغ مجازات می‌شود اما نابالغ مجازات نشده و مورد حمایت قرار می‌گیرد. یکی از عواملی که امنیت و سلامت خانواده را در معرض نابودی قرار می‌دهد، خشونت و تجاوز جنسی به کودکان است. تجاوز جنسی نسبت به کودکان پدیده‌ای گسترده است و بیشتر در زمینه خانواده رخ می‌دهد. منظور از خشونت و تجاوز جنسی در خانواده، تجاوز به کودک و زنا با محارم می‌باشد. تجاوز جنسی به کودک عبارت است از انجام دادن عمل جنسی توسط بزرگسالان با کودکان برخلاف رضایت آنها یا زیر سن رضایت. اما زنا با محارم به روابط جنسی میان خویشان نزدیک (محارم) اطلاق می‌شود. بدترین نوع تجاوز، تجاوز جنسی توسط محارم خونی مانند پدر، برادر و... است که عواقب بسیار بد روانی بر متجاوز و قربانی (هر دو) دارد. معمول‌ترین شکل زنا با محارم، شکلی

است که در عین حال تجاوز جنسی نیز هست؛ یعنی روابط زناکارانه میان پدران و دختران جوان. بدیهی است جوامع از دیرباز می‌دانستند که این گونه اعمال جنسی گاهی اتفاق می‌افتد. ولی اکثر محققان گمان می‌کردند که تابوهای شدیدی که علیه این رفتار وجود دارد مانع گسترش آن می‌شود. اما واقعیت چنین نیست. تجاوز جنسی نسبت به کودکان به گونه ناراحت کننده‌ای متداول است. این اعمال با اینکه اغلب در میان خانواده‌های طبقه کارگر یافت می‌شود، اما در تمام سطوح اجتماعی وجود دارد. در قوانین کیفری ایران، متأسفانه در مورد این گونه جرایم، حمایت کیفری بیشتری نسبت به اطفال به عمل نیامده است. در همین جا به این موضوع اشاره می‌کنیم که یکی از صور آزار جنسی به کودکان، «بچه‌بازی»^۱ است که در اصطلاح حقوقی، به سوءاستفاده جنسی از اطفال اطلاق می‌گردد و در حقوق بین‌المللی کیفری، از آن به لذتی که یک شخص بزرگسال از داشتن رابطه جنسی با کودکان اعم از پسر یا دختر می‌برد، تعبیر شده است (نوری، ۱۳۷۹: ۲۶). واکنش کیفری از سوی مقنن نسبت به این پدیده‌ی شوم دور از انتظار نیست زیرا کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) که جمهوری اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۷۲ به آن ملحق شده، در مقام حمایت از اطفال در برابر تمامی اشکال و اقسام سوءاستفاده‌های جنسی بر آمده است (عباچی، ۱۳۸۶: ۴۳).

۳. جرائم علیه تحکیم خانواده:

این نوع جرائم، رفتارهایی را در بر می‌گیرد که مبانی و بنیان‌های خانوادگی را هدف قرار می‌دهد. از جمله آنها می‌توان به خشونت‌های خانگی و قذف اشاره کرد.

۱.۳. خشونت خانگی:

اطلاع از مفهوم خشونت خانگی در گرو شناخت مفهوم خشونت است. در خصوص اصطلاح خشونت، تعریف مشخصی به عمل نیامده و در این باره، پندارهای مختلف وجود دارد. غالب مردم، خشونت را به نوعی ایراد آسیب بدنی با بهره‌گیری از زور می‌دانند. در سال‌های گذشته، تعریف خشونت، دامنه وسیعتری به خود گرفته و به گستره آسیب‌های روانی و درد و رنج‌های عاطفی نیز کشانده شده است. شاید بتوان خشونت را اقدامی در جهت اعمال فشار بر دیگران به هر وسیله و به هر طریق، اعم از ایراد ضرب و جرح، آزار روحی یا جنسی، اجبار

۱. Pedophilia این واژه، ترکیب دو واژه «pedo» به معنای «بچه» و «philia» به معنای «دوست داشتن» یا «عشق ورزیدن» است که از زبان لاتین و ادبیات حقوقی روم باستان نشأت گرفته است. نقل از: بیگی، جمال، بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، ص ۲۱۳.

و هر گونه تهدید و توسل به زور با هدف اثبات برتری و دست یابی به خواسته‌های فردی یا گروهی به نحوی که احتمالاً یا قطعاً موجب ایراد آسیب‌های مشخص جسمی، روانی، عاطفی، شخصیتی و غیره به قربانی خواهد شد تعریف کرد (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۵). بیشترین قربانیان خشونت و از جمله خشونت خانگی را زنان و کودکان که قشر آسیب‌پذیر جامعه‌اند تشکیل می‌دهند.

۱.۱.۳. خشونت علیه زنان:

خشونت علیه زن را می‌توان شامل هرگونه رفتار خشن مبتنی بر جنسیت زن دانست که جسم یا روح او را هدف می‌گیرد. هیچ تردیدی نیست که زن از نظر قدرت فیزیکی در مراتب پایین‌تر از مرد قرار دارد و این واقعیت ایجاب می‌نماید که مورد حمایت خاص قرار گیرد. بهترین دستاویز حمایت‌گر، قانون است و بهترین قانون آن است که از یکسو دارای ضمانت اجرای قوی و کارساز بوده و از سوی دیگر با هنجارهای اجتماعی هماهنگ باشد. برای ریشه‌یابی علت خشونت باید چند عامل را در نظر داشت. یکی از این عوامل، عامل خانوادگی و نقش مهم پدرسالاری است. در جوامعی که مفهوم پدر به معنی یک نهاد مقتدر مستبد تصمیم‌گیر است، خشونت علیه زنان دیده می‌شود. عامل مهم دیگر، عامل ساختاری است که زیر مجموعه آن، عواملی است که در جامعه‌پذیری افراد نقش اساسی ایفا می‌کند. به عنوان مثال؛ خانواده، نظام آموزشی، گروه دوستان و همسالان و به ویژه رسانه که اخیراً نقش بسیار مهمی پیدا کرده است. ساختارها می‌توانند زمینه‌ها را برای خشونت علیه زنان یا کاهش آنها آماده کنند که این موضوع نیازمند ریشه‌یابی فرهنگی است و در درازمدت مؤثر خواهد بود. عامل سوم این است که این مسئله ریشه در قوانین دارد و دیده می‌شود؛ گاهی خود قانون‌گذاران با تصویب قوانینی به خشونت در جوامع دامن می‌زنند. یک عامل مهم دیگر هم ناآگاهی خود زنان است. زنانی را داریم که با یک سیلی می‌روند طلاق می‌گیرند و در عوض زنان دیگری را هم داریم که به کتک خوردنشان افتخار می‌کنند. محسوس‌ترین نوع خشونتی که برای زنان ممکن است وجود داشته باشد خشونت فیزیکی است که از سوی پدر، برادر، شوهر یا سایر اعضای مرد خانواده ممکن است اتفاق بیفتد. با این حال، در بسیاری از خانواده‌ها صرفاً خشونت فیزیکی نیست که اتفاق می‌افتد، بلکه مفهوم فرادستی و فرودستی است که وجود دارد و به زن به عنوان جنس دوم نگاه می‌شود. خشونت به وسیله ایما و اشاره یا خشونت کلامی از انواع خشونت غیرفیزیکی است که ممکن است در خانواده اتفاق بیفتد. در کنار آنها، خشونت‌های جنسی هم ممکن است در روابط زوجین وجود داشته باشد. خشونت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هم مواردی است که در ساختار

جامعه ممکن است به فرد وارد شود. در حال حاضر نظام حقوقی ایران پاسخ جامعی به خشونت خانگی که مصداقی از آن، خشونت علیه زن خانه است نمی‌دهد بلکه شاید بتوان از میان قوانین پراکنده، موضع متشدد و پراکنده قانون‌گذار ایران را دریافت. در مورد خشونت علیه زنان، قانون مدنی از یکسو حق نفقه و پیش‌بینی عسر و حرج را برای زن در نظر گرفته است و بر این اساس امکان خشونت‌های فیزیکی و روانی مرتبط با بهداشت، تغذیه، پوشاک، مسکن و... را محدود کرده است، اما همین حق به شرط تمکین زن برقرار می‌شود و رابطه تمکین - نفقه در چهارچوب قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی با در نظر گرفتن حق نفقه، امکان طلاق مبتنی بر عسر و حرج زن، جرم‌انگاری ترک انفاق و ضرورت تمکین، به طرز خاصی پیچیده و دوجانبه است. علاوه بر این جنبه‌های مدنی، پیش‌بینی امکان قتل زوجه توسط زوج با لحنی تشویق‌آمیز و با اعطای حق انحصاری قضاوت آنی به زوج در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۵، به نوسان بیشتر نظام حقوقی ایران در حمایت از زنان در برابر خشونت انجامیده است. در مجموع، نظام حقوقی ایران در مورد خشونت خانگی موضع یکسان و یکنواختی ندارد؛ گاهی به سوی حمایت مدنی و حتی کیفری از بزهدیدگان خشونت متمایل است، گاهی با اجمال، این حمایت را در ابهام می‌گذارد و گاهی از این حمایت دست بر می‌دارد.

در سطح بین‌المللی نیز به روند رو به رشد خشونت علیه زنان توجه ویژه‌ای شده است. در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان به موجب ماده (۱) این اعلامیه، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند در صورت فقدان قوانین در جهت محکوم کردن اشکال خشونت علیه زنان اقدام به تصویب قوانینی در این زمینه نمایند. زمینه‌های تصویب قانون که در این اعلامیه به کشورهای عضو پیشنهاد شده است به این شرح می‌باشد؛ «... پ: وضع و تصویب قوانین به منظور ممانعت و مجازات اعمال خشونت‌آمیز علیه زنان، تصویب قوانین و هم‌چنین اتخاذ سیاست‌ها و عملکردهایی، از بزهدیدگی زنان جلوگیری کرده و سلامتی و امنیت زنان را تضمین می‌کند که این تأکید بر تدابیر حمایتی تقنینی دارد و از نوع حمایت کیفری است...» در ماده ۵ اعلامیه، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که امکان دسترسی زنان قربانی خشونت را به مکانیسم‌هایی مانند حق مراجعه به دادگستری، جبران خسارت اعم از مالی یا غیر مالی و هم‌چنین خانه‌های امن یا پناهگاه‌های امن و مناسب برای زنان فراهم نمایند و در کنار این تدابیر، اعلامیه بر ضرورت ارائه خدمات مشاوره‌ای، بهداشتی و پزشکی به زنان قربانی خشونت تأکید می‌ورزد و هدف از آن را افزایش سلامتی و بهداشت جسمی و روانی زنان قربانی خشونت بیان می‌دارد. از جمله تدابیر حمایتی حقوقی که در اعلامیه تأکید شده ماده ۱۹ اعلامیه می‌باشد که با توجه به اینکه مجریان قانون از جمله پلیس و قضات با مساله

خشونت علیه زنان اغلب به طور جدی برخورد می‌نمایند و موارد خشونت‌های خانگی، بیشتر به عنوان امر خصوصی تلقی می‌شود دولت‌ها را متعهد ساخته است که اقدام به افزایش آگاهی و حساس نمودن مأمورین اجرای قانون از جمله قضات، دادستان‌ها، وکلا و کلیه کسانی که به واسطه شغل خود با مساله خشونت مرتبط می‌باشند مانند مأمورین بهداشت، نمایند (حسامی، ۱۳۸۹: ۸۸).

۲.۱.۳. خشونت علیه کودکان:

خشونت علیه کودکان را می‌توان اینگونه تعریف کرد؛ «... هرگونه رفتاری که به تمامیت جسمانی، روانی، رشد فردی و اجتماعی و یا شأن انسانی کودک لطمه‌ای وارد آورد.» (ایروانیان، ۱۳۸۹: ۵۵). در جرم‌شناسی یکی از معیارهای اصلی طبقه‌بندی در بزه‌دیده‌شناسی، آسیب‌پذیری به اعتبار سن کم فرد می‌باشد. نتیجه‌ی مثبت این معیار، دگرگونی نگرش‌ها در چگونگی برخورد با بزه کاری کودکان است که به پیدایش شاخه‌ی جدیدی به نام سیاست جنایی افتراقی در مورد کودکان انجامیده است (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۴ و ۵).

این گرایش نو به دنبال اجرای تدابیر ویژه نسبت به کودکان و نوجوانان است، تدابیری که با داشتن ویژگی‌های آموزشی- پرورشی، به حمایت از این قشر آسیب‌پذیر در برابر کژروی و بزهکاری می‌پردازد. همسو با این تحولات، مقررات بین‌المللی در اسناد الزام‌آوری مانند کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو را متعهد می‌سازد که همه اقداماتی را که برای تسریع بهبودی بدنی و روانی کودک بزه‌دیده لازم است به کار بندند. دولت جمهوری اسلامی با الحاق به این کنوانسیون، در زمینه حمایت از کودکان گام‌هایی برداشته که بیشتر در سطح سیاست جنایی تقنینی و در چارچوب حمایت‌های کیفری جلوه دارد (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). حد تنبیه و تأدیب کودکان توسط والدین چه در قانون مجازات اسلامی و چه در قانون مدنی معین و مشخص نیست، حال آنکه که قانون مدنی در مبحث تربیت و نگهداری اطفال در مواردی دست والدین و سرپرستان را برای تربیت کودک باز گذاشته که اکثر نمونه‌های آزار کودکان از همین موارد ناشی می‌شود. از جمله در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، آنگونه که؛ نگهداری و تربیت اطفال را هم حق و هم تکلیف ابوبین می‌داند و ماده ۱۱۷۷ که اظهار می‌دارد؛ طفل باید مطیع ابوبین خود بوده و ... از مصادیق قانونی تسلط بر کودک و مجوزی قانونی برای ایذاء کودکان و نوجوانان است، یا ماده ۱۱۷۹ قانون مذکور که تنبیه طفل را در صورتی که خارج از حدود تأدیب نباشد حق ابوبین اعلام کرده است که خود، جای بسی بحث و مجادله دارد. مسئله اساسی اینکه مقنن در این ماده اولاً؛

کمتر به روحیات کودکان توجه داشته و جنبه حمایتی آن بیشتر در جهت تربیت اجتماعی کودک بوده، ثانیاً؛ این ماده و مواد دیگر سعی بر محدود کردن والدین و تأدیب‌کنندگان داشته اما با آوردن عبارت «خارج از حد» و «حدود متعارف»، نه تنها حدود مجاز تنبیه را مشخص نکرده بلکه نوع و میزان تأدیب و تربیتی که کودک به آن نیاز دارد را نیز مشخص ننموده است تا بتوان خارج از حدود آن را تشخیص داد و این موارد همواره ابزاری کارآمد در دست والدین و سرپرستان کودکان بوده تا کودکان خود را مورد آزارهای جسمی، جنسی و روحی قرار دهند. این در حالی است که عین همین مواد در قوانین کیفری نیز تکرار شده که جنبه حمایتی آن نسبت به اطفال کمتر رعایت شده است. به عنوان نمونه؛ به موجب بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد قابل مجازات نیست. با ارائه طرح اولیه قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب آذر ماه ۱۳۸۱ انتظار می‌رفت که خلأهای قانونی فوق حداقل در خصوص اطفال مرتفع شود، اما با تصویب ماده ۷ قانون مذکور که اقدامات تربیتی والدین در چارچوب مقرر در قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی را از شمول قانون یاد شده مستثنی می‌نماید، تنها بارقه امید در مورد امکان تعقیب والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار به جرم آزار و اذیت جسمی و روحی اطفال از بین رفته است. بنابراین در خصوص کودک آزاری در درون خانواده، حقوق کیفری ایران، همچنان با خلأ قانونی مواجه است. این امر در حالی است که قانون‌گذار در قوانین کیفری با جرم‌انگاری ترک انفاق کودکان در راستای ممانعت از بزه دیدگی جسمانی اطفال در حقوق جزای ایران، اقدام مثبتی انجام داده است لیکن موارد دیگر کودک آزاری علیرغم آنکه تحقیقات و آمار نشان داده که اغلب در داخل خانواده و بر اثر خشونت‌های خانگی رخ میدهد، مورد بی‌توجهی قانون‌گذار واقع شده است. در تحقیقاتی که در زمینه خشونت علیه کودکان انجام گرفته به خصوص در ایران، به نظریه‌هایی که خشونت را نتیجه تعاملات آشفته و مشکل ساز می‌دانند کمتر توجه شده است. گاه، روابط درون خانوادگی و به ویژه تعاملات آشفته و خارج از قاعده میان والدین، موجب بروز و افزایش خشونت علیه کودکان می‌گردد (چلبی، ۱۳۸۱: ۲۶). در تازه‌ترین تحول در سطح سیاست جنایی تقنینی، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ با الهام از مقررات کنوانسیون حقوق کودک، کودک آزاری را - به مثابه ترجمان واقعی خشونت علیه کودکان - جرم و سزاوار کیفرهایی چون حبس و جریمه نقدی شناخته است (زینالی، ۱۳۸۲: ۵۹).

۲.۳. قذف:

قذف، به استناد ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی، «عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر...». اموری از جمله تهمت، افترا و قذف موجب می‌شود تا اساس خانواده در معرض خطر قرار گیرد. برخی از مردان برای این که مهریه همسران خویش را نپردازند و با طلاق دادن ایشان خود را آزاد کرده و با دیگری ازدواج کنند، از روش قذف همسر استفاده می‌کنند. در حکومت اسلامی، حفظ حیثیت و شخصیت انسان از وظایف قوای حاکمه است و در این میان، حفظ شخصیت زن به عنوان مادر و تربیت کننده فرزندان جامعه باید سخت مورد توجه قرار گیرد. ماده ۲۶۱ قانون مذکور توهین به زن از باب قذف در کانون خانوادگی توسط زوج را به شرط لعان، موجب سقوط حد قذف دانسته است. لعان؛ مباحله‌ای خاصی بین زوجین است که اثرش دفع حد (زنا) یا نفی فرزند (از زوج) می‌باشد. لعان در دو مورد مشروع است، اول اگر شوهر همسرش را رمی به زنا نماید. دوم اگر زوج فرزندی را که در فراش او متولد شده و امکان الحاق فرزند به زوج نیز هست، نفی نماید. هم چنین برای ثبوت لعان باید زوجه مقذوف، در عقد دائمی زوج باشد و لعان با صیغه خاص به زبان عربی نزد حاکم شرع اجرا شود. اثر لعانی که واجد شرایط باشد، این است که منجر به جدایی زوجین و ایجاد حرمت ابدی بین آنها می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ج ۴ / ۶۴۹-۶۴۳).

۴. جرائم علیه اعضای خانواده:

برخی جرائم علیه خانواده، مستقیماً اعضای این نهاد مهم اجتماعی را هدف قرار می‌دهد. این جرائم را می‌توان عبارت دانست از ترک انفاق، ازدواج قبل از بلوغ، اجبار به ازدواج، سقط جنین و قاچاق.

۱.۴. ترک انفاق:

نهاد خانواده بدون وجود حقوق متقابل قابل تصور نیست زیرا برای منضبط کردن هر رابطه‌ای، هنجارها و قواعدی لازم است تا از تشّت و اژه‌م‌گسیختگی آن جلوگیری شود. از جمله روابط مهم میان اعضای خانواده، روابط مالی است که در قالب پرداخت نفقه به دو صورت نفقه زوجه و نفقه اقارب جلوه می‌یابد. نفقه به تصریح ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی عبارت است از «مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». براساس مطالعات بزه‌دیده شناسانه، جنسیت و سن از عوامل بزه‌دیدگی است به طوری که آسیب‌پذیری فرد را در مقابل جرائم و کژروی‌ها افزایش می‌دهد. به همین دلیل، اگر چه نفقه‌دادن

۱۳۸۱: ۱۸۴-۱۷۱). در ایران، موضوع بزه‌دیده شناسی زنان اغلب در سطح سیاست جنایی تقنینی و در چارچوب حمایت کیفری مورد توجه قرار گرفته است. ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، نمونه‌ای از این حمایت‌هاست که در آن، قانون‌گذار با جداکردن زن از دیگر اشخاص واجب‌النفقه، از وی، حمایت ویژه صورت داده است. البته باید اضافه کرد که حمایت قانون‌گذار از زنان، بیشتر در قالب حمایت کیفری است و درباره دیگر گونه‌های حمایتی نظیر حمایت‌های عاطفی و پزشکی، کاستی‌ها و کمبودهای فراوان به چشم می‌خورد. ترک انفاق نسبت به زنان، می‌تواند نمونه بارز خشونت خانگی علیه آنان که تحکیم خانواده را تهدید می‌کند نیز باشد. با این همه می‌توان گفت؛ اکنون که اهمیت مسئله بزه دیدگی زنان به ویژه در حوزه خشونت‌های خانگی، از رهگذر روش‌های علمی و تجربی، بیش از گذشته نمایانده شده، توجه ویژه به زنان بزه‌دیده و گسترش تدابیر مورد نیاز برای حمایت از آنان ضروری‌تر از گذشته به نظر می‌رسد (همتی، ۱۳۸۳: ۲۵۷-۲۵۶).

ماده‌ی ۵۳ مورد بحث، از حیث حقوق فرزندان و کودکان نیز قابل بررسی است. در این باره باید گفت تاریخچه جرم ترک انفاق طفل در حقوق ایران، به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ برمی‌گردد. ماده ۲۲ این قانون مقرر می‌داشت: «هر کس با داشتن استطاعت... از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.» با توجه به اینکه این مقرره حمایتی، کلی بوده و هرگونه ترک انفاق را درباره کلیه اشخاص واجب‌النفقه قابل مجازات دانسته بنابراین آن را می‌توان اولین اقدام تقنینی در ایران دانست که به موجب آن، از طفل در برابر ترک انفاق، حمایت کیفری به عمل آمده است. بعد از انقلاب اسلامی، با تصویب قانون تعزیرات در سال ۱۳۶۲، ماده ۱۰۵ این قانون به حمایت از طفل در برابر این جرم اختصاص یافت که چنین اشعار می‌داشت: «هر کس با داشتن استطاعت مالی... از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.» سپس ماده‌ی ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ تصویب شد و نهایتاً در سال ۱۳۹۱ ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، جایگزین مواد تصویب شده سابق گردید. از مقایسه تحولات ناظر بر مقررات حمایتی مورد اشاره، به این نتیجه می‌رسیم که قوانین قبل از انقلاب در مقایسه با قوانین پس از آن تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ از طفل حمایت بیشتری به عمل آورده بود و مجازات حبس سه ماه تا یک سال را نسبت به مجرم تارک انفاق طفل در نظر گرفته بود. بعد از انقلاب اسلامی، این مجازات ابتدا به شلاق و سپس به سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس تبدیل شده است. تا اینکه در

قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱، مجازات حبس تشدید گردید و به حبس درجه شش، یعنی شش ماه تا دو سال افزایش یافت. بنابراین، با توجه به جرم‌انگاری ترک انفاق می‌توان چنین نتیجه گرفت که قانون‌گذار به دلیل آسیب‌پذیری کودکان، در صدد تعیین ضمانت اجرای کیفری برای این امر و مجازات افراد متخلف بوده است. به هر ترتیب ترک انفاق طفل، از مصادیق بارز بی‌توجهی به اوست که او را در معرض آسیب‌های جدی قرار می‌دهد.

۲.۴. ازدواج قبل از بلوغ:

اهمیت سن در تشکیل خانواده، با توجه به مسئولیت‌های جدید قابل ملاحظه است. ازدواج، مسئولیت‌های جدیدی برای طرفین عقد به وجود می‌آورد. مثلاً نقش شوهر یا پدر بودن برای مرد و نقش مادر یا همسر بودن برای زن که براساس این نقش‌ها نیز انتظاراتی از هر یک از طرفین عقد نکاح می‌رود. زوجین باید در سنی قرار داشته باشند که بتوانند بار این مسئولیت‌ها را به خوبی به دوش بکشند. در صورتی که طرفین عقد نکاح در سنی باشند که نتوانند اهمیت نقش‌ها و انتظاراتی را که از آنها می‌رود، درک کنند و یا بدون آگاهی از این نقش‌ها و مسئولیت‌ها ازدواج نمایند، ممکن است در زندگی زناشویی با مشکلات جدی روبرو گردیده و در نتیجه، کانون گرم خانواده را به مرکز اغتشاش و گسیختگی مبدل کنند. افزون بر این، ازدواج در سنین پایین ممکن است آثار جسمانی مضر بر فرد داشته باشد (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۹۰). از این رو، ازدواج در سنین پایین نهی شده است. بند ۲ ماده ۱۶ کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان بیان داشته: «نامزدی و ازدواج کودک هیچ اثر قانونی ندارد و کلیه اقدامات ضروری از جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج ... باید به عمل آید.» سند چهارمین کنفرانس جهانی زن با عنوان «کار پایه عمل و اعلامیه پکن» درباره آثار مضر ازدواج در سنین پایین مقرر می‌دارد: «مادری در سنین پایین، متضمن عوارض در دوران آبستنی و زایمان و خطر مرگ در هنگام زایمان می‌باشد که احتمال وقوع آن بسیار بیشتر از حد متوسط است. به علاوه، کودکان این مادران نوجوان نیز در معرض سطوح بالاتری از بیماری و مرگ و میر واقع می‌شوند. امروزه فرزندآوری، همچنان مانعی در برابر بهبود منزلت آموزشی، اقتصادی و اجتماعی زنان است که در همه بخش‌های جهان روی داده است. در مجموع، ازدواج و مادری زود هنگام می‌تواند از فرصت‌های آموزش و اشتغال زنان بکاهد و به احتمال قوی، تأثیر نامطلوب بلند مدتی بر کیفیت زندگی آنان و فرزندانشان بر جا گذارد.» کنوانسیون مذکور در مورد اقداماتی که باید توسط دولت‌ها اتخاذ شود، به وضع و اعمال دقیق قوانین در مورد حداقل سن قانونی ازدواج و افزایش آن در موارد مقتضی اشاره می‌کند. هم‌چنین بر وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج و به ویژه

تأمین فرصت‌های آموزشی برای دختران اشاره می‌نماید. در سال ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، توصیه‌نامه‌ای تحت عنوان «رضایت در ازدواج، حداقل سن و ثبت ازدواج» را به تصویب رساند که در آن قید شده؛ حداقل سن ازدواج نباید کمتر از ۱۵ سال تمام باشد.

«نویسندگان قانون مدنی چون نمی‌خواستند از عقاید مشهور در فقه تجاوز کنند و در عین حال نیز مایل به پذیرفتن آن نبوده‌اند، سن بلوغ را زیر عنوان «قابلیت صحی برای ازدواج» بیان کرده‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۶۶). مقصود از قابلیت صحی برای ازدواج، وجود استعداد جسمانی برای هر یک از زن و شوهر آینده جهت برقراری روابط جنسی و تحمل عواقب مترتبه بر آن است (امامی، ۱۳۶۸: ۲۷۸). در این باره، ماده‌ی ۱۰۴۱ قانون مدنی اصلاحی مجمع تشخیص مصلحت نظام مورخ ۱۳۸۱/۴/۱ مقرر داشته: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر، قبل از رسیدن به ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح...» در تبصره‌ی این ماده نیز سن بلوغ در دختران، ۹ سال تمام قمری و در پسران، ۱۵ سال تمام قمری تعیین شده است. همسو با همین رویکرد، قبلاً ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و اکنون ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ ازدواج قبل از بلوغ را بدون اذن ولی، ممنوع داشته و برای آن مجازات مقرر کرده است. بدین سان ملاحظه می‌گردد که مقنن تحت تأثیر یافته‌های علمی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، نه تنها سن ازدواج را برای دختران از ۹ سال تمام قمری به ۱۳ سال تمام شمسی افزایش داده بلکه نکاح قبل از ۱۳ سال تمام شمسی برای دختران و ۱۵ سال تمام شمسی برای پسران را علاوه بر اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت به تشخیص دادگاه صالح، مجاز دانسته است. البته ناگفته نماند که معیار سن ۱۳ سال برای پذیرش ازدواج دختران هنوز هم با معیارها و واقعیت‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و بین‌المللی فاصله دارد چرا که دختران ۱۳ ساله در جامعه امروزی ما آمادگی لازم روحی و عاطفی برای ازدواج را ندارند؛ لذا به نظر می‌رسد با توجه به شرایط فعلی، سن ۱۸ سال برای دختران و پسران، سن مناسبی برای ازدواج باشد.^۱

۳.۴. ازدواج اجباری:

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به:

ارسطا، محمد جواد، بازنگری در سن بلوغ و آثار فقهی قبل از بلوغ، فصلنامه علمی تخصصی طلوع، ش ۳، ۱۳۸۴.

صالحی، محمد، تحلیل فقهی حقوقی نکاح قبل از بلوغ در حقوق ایران و اسلام، مجله کانون وکلا، ش ۴۷، ۱۳۸۱.

یکی از پدیده‌های فاجعه‌بار در خانواده‌ها، ازدواج اجباری است که می‌تواند منشأ آثار ناگوار بی‌شماری باشد. ازدواج اجباری، به ویژه اقدامی برخلاف مصالح اطفال است و می‌تواند به سلامت جسمانی، روانی و عاطفی طفل، صدمه جبران‌ناپذیر وارد سازد. به همین دلیل، اسناد بین‌المللی به مقابله با این امر ناگوار و آسیب‌رسان برخاسته و آن را نامشروع قلمداد کرده‌اند (مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰، ۱۲۳) (Bachard.2000.p44). از جمله مقررات بین‌المللی در منع این اقدام، بند دوم کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان است که مقرر می‌دارد: «نامزدی و ازدواج فرزند از نظر قانون دارای قدرت اجرایی نمی‌باشد و کلیه اقدامات ضروری از جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن مناسب برای ازدواج به عمل آید و ازدواج در دفاتر رسمی باید ثبت گردد.» در کنوانسیون مذکور، دو نکته اساسی مورد تصریح قرار گرفته است: الف) منع تزویج فرزندان، زیرا ازدواج پیوندی است که اراده طرفین در آن دخیل است، نامزدی و ازدواج فرزند به معنای در نظر نگرفتن اراده و قصد اوست و در واقع شکلی از ازدواج اجباری است. ب) حداقل سن مناسب برای ازدواج که امروزه اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان، حداقل سن ازدواج را به طور طبیعی، سن بلوغ تعیین می‌کنند. البته سن بلوغ در کشورهای دیگر با سن بلوغ در کشور ایران در حال حاضر، متفاوت است.

در اصل نهم اعلامیه جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده: «کودک باید در برابر همه گونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت شود. کودک نباید به هر شکلی وسیله مبادله قرار گیرد...» اگرچه مسأله تزویج اطفال نابالغ در این اعلامیه مورد اشاره مستقیم قرار نگرفته، لیکن روح کلی این اعلامیه، مبارزه شدید با هر گونه اقدام برخلاف منافع و مصالح کودکان است که به نحوی سلامت جسمی و روحی آنان را به مخاطره می‌اندازد. ازدواج اجباری کودکان، از جمله این اقدامات است. اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماده ۱۶ خود چنین پیش‌بینی کرده است: «۱- هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند... ۲- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.» از نظر این ماده، ازدواجی مورد پذیرش است که اولاً سن بلوغ در آن رعایت شده و ثانیاً با اراده آزاد طرفین محقق شده باشد. بنابراین بر اساس اعلامیه مذکور نیز ازدواج اجباری مطرود است. در ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ مجمع سازمان ملل متحد چنین آمده است: «... ازدواج باید با رضایت آزادانه طرفین که قصد آن را دارند واقع شود...» هم‌چنین در بخشی از بند سوم همین ماده آمده که: «۳- ... واداشتن اطفال به کارهایی که

برای جهات اخلاقی یا سلامت آنها زیان‌آور است یا زندگی آنها را به مخاطره می‌اندازد یا مانع رشد طبیعی آنان می‌گردد باید به موجب قانون قابل مجازات باشد...»

در ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر گردیده است: «... ۳- هیچ نکاحی بدون رضایت آزادانه و کامل طرفین آن منعقد نمی‌شود...» بنابراین از مجموع اسناد بین‌المللی مورد اشاره بر می‌آید که ازدواج اجباری، به لحاظ فقدان اراده آزاد در طرفین عقد نکاح، ممنوع و در صورت وقوع، فاقد اعتبار است. با وجود همه این تأکیدات، متأسفانه ازدواج اجباری و به تعبیر بهتر، اجبار به ازدواج در حقوق داخلی کشور ما به طور خاص، جرم‌انگاری نشده است و در حال حاضر، برای برخورد کیفری با اجبار به ازدواج کودکان، از آن رو که این اقدام، دقیقاً برخلاف سلامت و بهداشت جسمی و روحی کودک است، به سختی بتوان مادتين ۲ و ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ را مبنای عمل قرار داد. طبق ماده ۲ این قانون: «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است.» ماده ۴ این قانون نیز مقرر داشته: «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان، ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد.» بر این اساس، اجبار کودکان به ازدواج، می‌تواند مصداق اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی آنان باشد.

۴.۴. سقط جنین:

سقط جنین از جمله پدیده‌هایی است که جوامع بشری، پیوسته با آن درگیر بوده و در ادیان مختلف نیز همیشه مطرح بوده است. برخورد کشورها با این پدیده، یکسان نیست به طوری که در طول تاریخ در برخی از کشورها، گاه آن را جرم‌انگاری کرده و گاه با آن برخورد کیفری نداشته‌اند. اصولاً سقط جنین به دلیل انتظارات مذهبی و اجتماعی، منع شده و گذشته از آن، راهکارهایی نیز برای پیشگیری و مقابله با وقوع آن توسط اندیشمندان ارائه شده است (مظفری، ۱۳۷۸: ۲۵). کما این که قوانین متعددی نیز جهت جلوگیری از ارتکاب آن وضع شده و به اجرا در آمده است. لازم به یادآوری است که این پدیده، تنها در قلمرو حقوق جزا و جرم‌شناسی مطرح نمی‌گردد بلکه در پزشکی - به عنوان عاملی که حیات مادر و جنین را به خطر می‌اندازد-، در دین - به عنوان فعل منفوری که ارتکاب آن، دارای

عقوبت الهی است- در اخلاق- به عنوان یک ضد ارزش- و هم‌چنین در حوزه حقوق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حتی در سیاست و اقتصاد و...، به عنوان یک پدیده نابهنجار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵.۴. تأثیر سقط جنین بر کانون خانواده:

معمولاً در نظام‌هایی که حکم به ممنوع بودن سقط جنین صادر کرده‌اند چه با رضایت والدین و چه با رضایت یک جانبه مادر، به جهات زیر توجه شده است؛ ممنوعیت سقط جنین از یک سو لازمه بقای خانواده و اصل حمایت از رکن اساسی جامعه تلقی و از سوی دیگر، توجه و تأکید بر جنبه‌های شرعی، اخلاقی و قانونی ارزش‌های حاکم بر جامعه است. هم‌چنین می‌توان حفظ و صیانت نسل بشر را فلسفه‌ی ممنوعیت سقط جنین دانست. در اینجا در مورد سقط جنین توسط مادر بدون اذن شوهر، ذکر این نکته ضروری است که در صورت تأیید سقط جنین توسط پزشکی قانونی، در قانون تنها رضایت مادر برای صدور مجوز سقط‌درمانی مورد توجه قرار گرفته است. این شرط در جهت حفظ حقوق مادر است. بدون تردید مادر، جنین را در بطن خویش می‌پروراند و از شیریه جان خود نثار وی می‌کند و خصوصاً در مواردی که ضرورت سقط‌درمانی به واسطه ناهنجاری جنینی مطرح می‌شود، از منظر شخصی، خود مادر اولین کسی است که توانایی تشخیص حرج خویش را دارد و قانون نیز ناهنجاری موجد حق سقط را مقید به حرج مادر کرده است. چه بسا مادرائی که با امید به شفای جنینی که احتمالاً مرده به دنیا می‌آید، یا با عشق به فرزند معلول خود، به ادامه بارداری یا نگهداری و پرورش فرزندشان رضایت دارند. در مواردی که ضرورت انجام سقط‌درمانی به واسطه حفظ حیات مادر است نیز از آنجا که غالباً نمی‌توان به طور قطع، بارداری و وضع حمل را موجب مرگ مادر دانست این حق برای زن وجود خواهد داشت که با آگاهی از عواقب انجام یا عدم انجام سقط‌درمانی، تصمیم‌گیری کند. در واقع تفویض تصمیم‌گیری در این خصوص به مادر از مظاهر حفظ حقوق مادران و عدم اجبار وی به حساب می‌آید. طبق قانون سقط‌درمانی، رضایت مادر عبارت است از اجازه کتبی و آگاهانه مادر برای انجام عمل سقط جنین درمانی که توسط گروه پزشکی پس از آگاه‌سازی کامل وی از وضعیت موجود و عواقب قبول یا رد عمل مذکور اخذ می‌شود. هم‌چنین در صورتی که والدین مبادرت به سقط جنین به طور غیرقانونی کنند مطابق قانون مذکور، سقط جنین از مصادیق سقط جنایی بوده و مرتکبان آن بر اساس قانون مجازات اسلامی به مجازات خواهند رسید. سقط جنین غیر قانونی توسط والدین به دو حالت کلی قابل توضیح است؛ اول اینکه انجام سقط جنین به درخواست ایشان و توسط پزشک یا مرکز درمانی غیرمجاز

صورت گیرد که با توجه به قانون مجازات اسلامی، مجازات قانونی (شامل تعزیر و دیه) حسب مورد متوجه پزشک یا مرکز درمانی مزبور خواهد بود. فرض دوم این است که والدین، خود سبب اصلی سقط جنین باشند؛ که در این مورد نیز یا پدر مسبب جنایت بر جنین است یا مادر. در خصوص مجازات سقط جنین توسط پدر، در قانون به صراحت ذکری نیامده است. ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) بیان می‌دارد: «هرکس به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگر موجب سقط جنین زن شود به ۶ ماه تا یک سال حبس محکوم می‌شود و اگر عالماً و عامداً زن حامله‌ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری کند که جنین وی سقط شود به حبس از سه تا ۶ ماه محکوم خواهد شد، مگر اینکه ثابت شود این اقدام برای حفظ حیات مادر است و در هر مورد حکم به پرداخت دیه مطابق مقررات مربوط داده خواهد شد.» اما در رابطه با مادر با توجه به قوانین، مجازات تعزیری وجود ندارد و مادری که به طور غیر قانونی موجب سقط جنین خود شود در صورت وجود شرایط، صرفاً محکوم به پرداخت دیه خواهد شد و بدیهی است که خود سهمی از این دیه نخواهد داشت. در این مورد ماده ۷۲۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرگاه زنی جنین خود را، در هر مرحله‌ای که باشد، به عمد، شبه‌عمد یا خطا از بین ببرد، دیه جنین، حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می‌شود.»

۶.۴. سایر موارد:

قانون‌گذار برای نگاهداری طفل، در مواردی که والدین با حکم دادگاه متارکه کرده‌اند یا زمانی که پدر و مادر به هر علتی جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند تعیین تکلیف کرده است. چنانچه پدر و مادر در مورد حضانت طفل توافق داشته باشند، قانون دخالتی در تصمیم آنان ندارد و آن‌ها می‌توانند به ترتیب اطمینان بخشی از طفل نگهداری کنند. در مواردی که دادگاه با رعایت مصلحت طفل، حضانت را به پدر یا مادر محول می‌کند پس از قطعی شدن تصمیم دادگاه، طرفین باید حکم دادگاه را محترم شمارند و مفاد آن را اجرا کنند. هیچ طفلی را نمی‌توان از پدر و مادر جدا کرد مگر به حکم قانون. همان‌طور که والدین نمی‌توانند فرزند خود را رها کرده و از نگهداری او خودداری کنند، هرگز نمی‌توان فرزند را از والدین جدا کرد؛ مگر این که در قانون پیش‌بینی شده باشد و یا دادگاه در این باره رأی صادر کند. دیگر آنکه یکی از حقوق مسلم اطفال، زندگی و رشد و پرورش آنها در محیط مملو از مهر و محبت کانون گرم خانواده است، محیطی که زندگی در آن، رشد و پرورش مادی، معنوی و اخلاقی اطفال را میسر می‌سازد. علیرغم اینکه حق زیستن با والدین و در کنار آنها بودن از حقوق طبیعی و اساسی اطفال تلقی و مورد حمایت قانون‌گذار نیز واقع

گردیده ولی با این وجود این حق، به عناوین مختلفی نقض یا مورد تهدید قرار می‌گیرد که نمونه بارز آن تحت عنوان "رهاکردن اطفال" می‌تواند مطرح شود.

مقنن از اطفال در قبال این نوع بزه دیدگی حمایت می‌کند. طبق ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵: "هرگاه کسی شخصاً یا به دستور دیگری طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی که دارای سکنه باشد رها کند تا نصف مجازات مذکور محکوم خواهد شد و چنانچه این اقدام سبب وارد آمدن صدمه یا آسیب یا فوت شود رها کننده علاوه بر مجازات فوق حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش نیز محکوم خواهد شد." با استنباط از عموم و اطلاق واژه "هرکس" در ماده فوق الذکر می‌توان اذعان داشت که مرتکبان این بزه را دو گروه ذیل تشکیل می‌دهند:

الف - گروه والدین و اشخاصی که نسبت به نگهداری اطفال مسئولیتی دارند؛ مثل: جد پدری، قیم، وصی، ناظر و...

ب - گروه اشخاص بیگانه و کسانی که نسبت به نگهداری اطفال هیچ گونه مسئولیت قانونی و قراردادی ندارند.

ارتکاب این بزه از ناحیه والدین ممکن است به دلایل مختلفی صورت گیرد. به عنوان مثال؛ والدین محروم و مستضعف به امید اینکه اطفال آنها از کمک و مراقبتی بهتر از کمک و مراقبت آنها برخوردار گردند اطفال خویش را رها می‌کنند. ناخواسته بودن ولد، تکثر ولد، ولدالزنا بودن و ولدالشبهه بودن اطفال نیز از دیگر عوامل مهم در رهاکردن اطفال توسط مرتکبان گروه اول محسوب می‌شوند که اغلب بنا به انگیزه‌های ناموسی و حفظ حیثیت و آبروی خانوادگی صورت می‌پذیرد.

۵. نتیجه‌گیری:

با وجود نظرات فراوان در مورد جرم‌انگاری و یا عدم جرم‌انگاری رفتارهایی که توسط مقنن در حوزه‌ی خانواده صورت گرفته است همواره تأثیرات مطلوب مداخله کیفری در جهت حمایت و تحکیم بنیان خانواده را شاهد بوده‌ایم. این راهکار مناسب نه تنها در حقوق داخلی بلکه در اسناد بین‌المللی نیز متبلور شده است. برای افزایش زمینه‌های حمایتی در این حوزه، همواره باید به نیازها و مقتضیات جامعه توجه نمود. خلاء قانونی در برخی از زمینه‌ها که مداخله کیفری در آنها نقش بسزایی در حفاظت از قداست این نهاد و اعضای آن

بخصوص زنان و کودکان را دارد از مشکلات اساسی در این حوزه است. با وجود همه جرم‌انگاری‌ها در قوانین داخلی، جای برخی از حمایت‌های اساسی به ویژه نسبت به زنان و کودکان از جمله حمایت‌های حیثیتی و شخصیتی خالی است؛ چرا که تمام اسناد بین‌المللی مربوط به حمایت از زنان و کودکان به این نوع حمایت‌ها اشاره داشته و اعمال آنان را تکلیفی برای دولت‌های عضو دانسته‌اند. بر اساس یافته‌ها این پژوهش، تلاش مقنن حمایت بیش از پیش از کیان خانواده بوده است، به ویژه با تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۹۱ و توجهاً به مواد ۲۱ و ۴۹ این قانون، این تلاش کاملاً به چشم می‌خورد. لیکن انتظار می‌رود در اصلاحات و تحولات قانونی در آینده، حمایت مفید از کیان خانواده و اعضای آن دامنه‌ی گسترده‌تری بیابد و جهت برطرف‌شدن خلاءهای موجود گام‌های موثرتری برداشته شود.

۶. منابع و مآخذ:

۱-۶. منابع مورد استناد:

قرآن کریم

الف. فارسی:

کتاب:

۱. امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۱)، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر (اسناد جهانی)، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
 ۲. ایروانیان، امیر (۱۳۸۹)، کودک آزاری از علت شناسی تا پاسخ دهی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
 ۳. حسامی، سمیه (۱۳۸۹)، درآمدی بر حقوق کودکان، چاپ اول، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.
 ۴. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۶)، مختصر حقوق خانواده، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
 ۵. عباچی، مریم (۱۳۸۶)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ اول، تهران: نشر مجد.
 ۶. عبده بروجردی، محمد (۱۳۸۱)، اصول قضایی (جزایی) دیوانعالی کشور، چاپ اول، تهران: نشر مهرگان.
 ۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، حقوق خانواده، ج ۲، چاپ هشتم، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- کتاب‌ها:

۸. مدنی قهقرخی، سعید و زینالی، امیر حمزه (۱۳۹۰)، **آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۹. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۳)، **تحریر الوسیله**، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۷)، **جرائم علیه حقوق و تکالیف خانوادگی**، چاپ اول، تهران: نشر داد.

پایان‌نامه و مقاله:

۱. توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۰)، «جایگاه حمایت از بزه‌دیدگان در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی»، **مجله مجتمع آموزش عالی قم، فصلنامه تخصصی علوم انسانی**، شماره ۹، صص ۱۳-۵۴.
۲. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، «موقعیت اطفال بزه‌کار- بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران»، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی**، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، شماره ۲۵، صص ۳۰-۳.
۳. رهبر، محمدرضا (۱۳۸۸)، «حمایت کیفری از نهاد خانواده در ایران»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۴. زینالی، حمزه (۱۳۸۲)، «نواوری‌های قانونی در حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، شماره ۷، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، صص ۹۲-۵۹.
۵. صفار، محمد جواد (۱۳۸۵)، «حقوق مدنی (۵) حقوق خانواده»، **جزوه درسی، دوره کارشناسی**، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۶. عظیم‌زاده، شادی (۱۳۸۴)، «پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت»، **مجله حقوق دادگستری**، شماره ۵۳، صص ۲۵۲-۲۰۵.
۷. قاسم‌پور، مرضیه (۱۳۸۱)، «حمایت کیفری از زنان در حقوق ایران و اسناد سازمان ملل متحد»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۸. کاتبی، مصطفی (۱۳۸۳)، **بررسی ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی تحت عنوان حمایت کیفری از حقوق زن (ترک انفاق)**، مجله گواه، شماره ۶ و ۷، صص ۲۶-۲۲.
۹. مظفری، احمد (۱۳۷۸)، «بررسی جرم سقط جنین در حقوق ایران»، **ماهنامه دادرسی**، شماره ۱۵، صص ۳۱-۲۵، شماره ۱۶، صص ۲۷-۲۴.
۱۰. نوری، رضا (۱۳۷۹)، «پدوفیلی در حقوق جزای اسلام و حقوق بین‌الملل»، **ماهنامه دادگستر**، شماره ۳، صص ۲۷-۲۶.
۱۱. همتی، رضا (۱۳۸۳)، «عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، شماره ۱۲، صص ۲۵۶-۲۲۷.

اسناد بین‌المللی:

۱. منشور سازمان ملل متحد ۱۹۴۵
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸
۳. اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹

۴. کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹
۵. اعلامیه رفع خشونت علیه زنان ۱۹۹۳
۶. کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان ۱۹۹۳
۷. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ۱۹۶۶
۸. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶
۹. کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان یافته فراملی پالمو ۲۰۰۰

ب: خارجی:

1. Bachard. Michael (2000), **the Protection and Rights of Victims under International Criminal Law**, International law Journal.vol. 34. No.1.
2. Roberts. Albert (1990), **Helping crime Victim: Research, Policing and Practice**, Third pub. Sage Publication.

۶-۲. منابع مورد مطالعه:

- ۱- اردبیلی، محمد علی، نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، «حمایت کیفری از اطفال بزه‌دیده»، **مجله حقوقی دادگستری**، ش ۴۶، صص ۶۶-۱۱.
- ۲- بیگی، جمال (۱۳۸۸)، **بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران**، چاپ دوم، تهران: میزان.
- ۳- عبدی، آذر (۱۳۸۱)، **حمایت کیفری از حقوق زنان در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزشی عالی قم.
- ۴- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۸۶-۱۳۸۵)، **تقریرات جرم شناسی (بزهکاری اقتصادی) به کوشش فاطمه قناد**، دوره کارشناسی حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.